

دین ما ارثی است و نه درسی؛ نگاهی که من و شما به واژه هایی مثل توبه، شکر، استغفار و زهد داریم کاملاً متفاوت است و هیچکدام هم تحقیقی نیست آلاً شدّ و نَدَر. تا واژه زهد را می شنویم تصویر پیرمرد تسبیح به کف، محاسن سفید، پینه بر جبین، ذکر بر لب و نه چندان تر و تمیز در ذهن ما می آید. هیچگاه جوانک تر و تمیز و اتو کشیده و ادکلن زده به ذهن ما خطور نمی کند در حالی که حضرت علی (ع) می فرماید چنین نیست. زهد یک صفت غالبی و ظاهری نیست بلکه ویژگی قلبی و درونی است، چه بسیار پیرمرد وابسته و جوانی وارسته. اگر به ما بگویند: استغفار، یاد تسبیح و دلق و ذکر استغفر الله ربی ... می افتیم. ذهنیت افراد مسلمان ارثی درباره واژه های دینی سه پاره است:

۱. ابدأً ذهنیتی نسبت به واژه های دینی ندارند، اگر به ما بگویند رزق را تعریف کن مصداق می آوریم نه مفهوم

۲. تعریف دارند ولی شفاف نیست.

۳. تعریف دارند شفاف هم دارند اما اشتباه است.

هر انسانی با ذهن خود زندگی می کند و از دریچه دید خود دنیا را تجربه می کند.

تعریف الرزق:

امام صادق (ع) در متن حدیثی می فرماید: رزق دو نوع است؛ هم مادی است و هم معنوی. هر کدامشان دو قسم است؛ هم وجودی است و هم عدمی. هر این چهار دو قسمت است؛ هم امکان دارد به انسان رسیده باشد و هم امکان دارد نرسیده باشد. هر این هشت دو تقسیم دارد؛ چه انسان بخورد و چه نخورد. بنابراین شانزده قسم رزق پیدا می کنیم.

گاهی رزق انسان این است که پوستش بر استخوانش خشک شود البته رزق خدا خواسته نه بلای خود ساخته؛

گاهی رزق عدمی است و رزق من این است که پول به دستم نرسد خداوند در قرآن سوره بقره آیه ۲۱۶ می فرماید: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ چه بسا شما از چیزی کراهت داشته باشید ولی برایتان خیر باشد و چه بسا چیزی را دوست بدارید ولی برایتان شر باشد، و خداوند می داند و شما نمی دانید»

آنچه نصیب است همان می دهند / گر نستانی به جفا می دهند حالا دغدغه سالک این است که بداند این بلا است یا رزق من است؟ از کجا بدانم این رزق از باب آیه ۷۸ سوره نساء: «كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ؛ همه از ناحیه خداست» است یا در بُعد شخصی است که می فرماید: نساء/۷۹ «ما اصابك من مُصِيبَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ؛ آنچه از بدی به تو می رسد از خود توست» و یا در بُعد اجتماعی که می فرماید: الشوری / ۳۰ «و ما اصابکم من مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ اَیْدِیْکُمْ وَیَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ؛ آنچه از بدی به شما می رسد به خاطر آن اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری را می آمرزد» می باشد. اگر دانستم خودم موجبات این بلا را فراهم کرده ام باید بروم قصاصش را بپردازم تا رفع شود و اگر دانستم خواست خداست از دوست هرچه رسد نیکوست. در این تعریف رزق،

آنچه به عنوان قانون کلی تمام انحاء رزق را شامل می شود آیه شریفه: بقره ۱۸۵ «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ؛ خداوند راحتی شما را می خواهد نه زحمت شما را» است. اگر در سختی گرفتار شدید، بدانید در متن آن سختی و هم در پس آن، یک سادگی در انتظاراتان است که باید بهش برسید. این جبر ظلم نیست حقی از شما ستانده نمی شود بلکه می برد تا شما را به حقی برساند. یک وقت دست و پای بچه را می بندند تا مدرسه نرود و یک بار برعکس او را مدرسه می برند. اما اگر خودم دست

و پایم را بستم دیگر نباید صبوری کنم باید دنبال ریشه ها بگردم، آسیب ها را بیابم و آفت زدایی کنم.

تقسیم الرزق:

امام صادق (ع) می فرماید: رزق و روزی که منبع و مصدرش خداست، گاهی یدک کش برکت (نور، هدایت، سلامت، سعادت) است و گاهی یدک کش نکبت (زحمت، نقت، ضلالت) است. هرگاه رزق و روزی به شکل بیماری و ورشکستگی به ما رسید این لطف خداست و آن موقع که همین رزق و روزی به شکل تاریکی و ظلمت به دشمنان خدا رسید این عزا است. امام صادق (ع) در ادامه حدیث به این آیه اشاره می کند: اعراف ۱۸۲ و ۱۸۳ «و الذین کذبوا بآیاتنا سنستدرجهم من حیث لا یعلمون/ و املی لهم ان کیدی مبین»؛ و آنها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی دانند، گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد و به آنها مهلت می دهیم زیرا طرح و نقشه من، قوی است» خداوند مکار است نقشه می کشد برای کسانی که سعی می کنند بر خدا و اهل خدا خدعه و فریب و نیرنگ سرهم کنند. خداوند نمی آید با آنها به ظاهر سر ستیز بردارد بلکه شروع می کند به آنها نعمت دادن؛ به آنها فرصت و مهلت و نعمت می دهد، مقام و شهرت و مال پشت سر هم می دهد تا جایی که آنها را پر می کند (سنستدرجهم) یعنی آرام آرام طوری که خودشان نفهمند. ارباب معرفت وقتی نعمت به ایشان می رسد هم خدا را شکر می کردند (اگر نعمت است) و هم استغفار می کردند (اگر نقت است) تشخیص این دو از یکدیگر هم راه دارد. ظلمت ولو در غالب نعمت بیاید تاریکی می آورد و هدایت ولو در غالب بلا بیاید دنبالش نور می آورد، و نور را از ظلمت چه کسی است که نتواند تشخیص دهد مگر آنکه واقعاً کور شده باشد. (املی لهم) یعنی تا جاییکه پر شوند؛ نه یکبار بیمار می شوند که بگویند یا الله

و نه ورشکست می شوند. کاری میکند که در مسجد و هیئت و راز و نیاز پیدایشان نشود.

حضرت علی (ع) می فرماید: یا بنی الرزق رزقان، رزقُ تطلبه و رزقُ یطلبک؛ رزقی که برایتان نعمت و برکت می آورد و نه نکبت و نعمت و زحمت، دو نوع است: الف) رزقی که ولو در خانه بنشینید به تو می رسد و برای به دست آوردنش نیازی به توان، تلاش و تدبیر نیست بلکه فقط طلب می خواهد و توکل. ب) رزقی که باید به دنبالش بروی و توان، تلاش و تدبیر می خواهد. رزقی که به دنبالمان می آید مثل شیر است و طفل، که بچه کافی است تنها گریه کند که دال بر طلب است:

تا نگرید طفل کی نوشد لبن تا نبارد ابر کی خندد چمن
از حضرت علی (ع) پرسیدند، چطور کسی که در گوشه خانه خفته رزقش به او می رسد؟ فرمود: همان طور که مرگش به او می رسد. رزقی داریم که برایمان مقسوم و مکتوم است اما بسیاری هنوز پیاله شان پر نشده می میرند مثلاً کسی که به دخانیات معتاد است و به مرگ طبیعی نمرده، تمام میزان اکسیژنی که باید مصرف می کرده استفاده نکرده است. این اندیشه درست است که هرکس پیاله اش پر شد می میرد و اگر لقمه در دهانش باشد اذن نمی دهند لقمه پایین رود اما این بدان معنی نیست که هرکس مُرد پیاله اش پر شده. ادلّ دلائل بر این مدعا مرگ ناگهانی و زودرس است که غیر طبیعی می رسد و جزء رزقش نیست بلکه دست ساخته خودش است.

حضرت رسول (ص) می فرماید: ان الرزق عشرة اجزاء تسعه منها فی التجاره؛ رزقی که خودت باید دنبالش بروی تا تمام پیاله ات را سر بکشی ۱۰ قسم است که ۹ قسمتش در تجارت است. تجارت فقط خرید و فروش نیست، آنچه در مهندسی ارتباطات و معماری روابط ایجاد می شود نه قسمت فن کار است و یک قسمت هم فوت کار است. اگر فوت را بلد نباشیم ولی اعلم علماء در نه قسم دیگر باشیم، گیر و گره و گرفتاری برایمان حتمی است. ما در اسلام درباره همان نه

قسمت یعنی در باب بیع و شراعی و در باب بیع و مشتری، هم احکام داریم، هم آداب و هم رموز.

درباره رزقی که توکل و طلب می خواهد قضیه ای را از مثنوی دنبال می کنیم: در زمان حضرت داوود(ع) پدر بزرگی برای نوه اش نامه نوشت که من ارثی به جای گذاشته ام و بعد از تو هم وارثی ندارم. نوه پیر مرد هم به خیال اینکه رزق خودش به انتظارش است بلند شد و با یک چمدان، رنج سفر را خرید و رفت. به درب خانه پدر بزرگ که رسید در زد، اما مردی گفت اینجا خانه پدر بزرگ تو بود که به من فروخت و رفت. نوه هم با یک چمدان در شهری غریب بدون پولی که به خانه اش بازگردد به تکدی گری افتاد. اما ته دلش روشن بود که رزق مرا جز من کسی نمی خورد { چنانکه حضرت علی(ع) به فرزندشان می فرماید: رزق تو را جز تو کسی نمی تواند بخورد } شبها در خرابه دعا می کرد: خدایا رزق مرا برسان و رفقاییش هم او را مسخره می کردند. در نیمه شبی یک گاو وارد خرابه شد و جای نماز او ایستاد و نمی رفت. او در دلش گفت این رزق من است، گاو را ذبح کرد کبابی درست کرد و گداها را مهمان نمود. صاحب گاو آمد سراغ گاو را گرفت گفتند این فرد گاو را کشته است، نوه هم تا صاحب گاو را دید فهمید همان صاحبخانه ای است که در منزل پدر بزرگش بود. دعوی خود را پیش حضرت داوود(ع) بردند، حضرت منتظر وحی شد که وحی آمد: شاکی از شکایت بگذرد. شاکی گفت این چه محکمه ای است و سر و صدا بین مردم پیچید. حضرت داوود(ع) به شاکی گفت اگر پرده پس برود به ضررت می شود اما باز سر و صدا کرد، حضرت (ع) فرمود: نه تنها این گاو بلکه خودت و همسرت و اموات از آن این فرد است. در اینجا سر و صدای مردم هوشی گر بلند شد که حضرت فرمود به بیرون شهر برویم. رفتند تا رسیدند به زیر یک درخت که شاکی به دست و پای داوود(ع) افتاد و گفت از شکایتم گذشتم. ولی دیگر امکان پذیر نبود. این صاحبخانه، غلام پدر بزرگ آن جوان بود که پیرمرد را کشته بود اموالش را غضب کرده بود و او را در زیر درخت دفن نموده بود.....

رزق و روزی

۳

چگونه رزق و روزی خود را
افزایش دهیم؟

«فوق العاده کار بردی»

جهت دسترسی به منابع مطلب به واحد فرهنگی مراجعه فرمایید

واحد فرهنگی
بیمارستان خاتم الانبیا

